

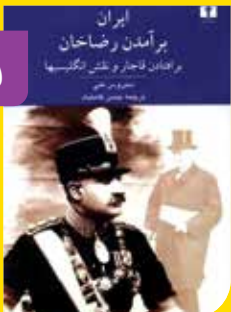
رضا شاه از سقوط تا مرگ



■ سیدرضا نیازمند
■ انتشارات حکایت
■ قلم نوین
■ ۶۳۴ صفحه
■ ۱۶۰ هزار تومان

کتاب با توصیف «آلاشت» زادگاه رضاشاه و اشاره‌ای به اجداد رضاشاه در خدمت شاهان قاجار آغاز می‌شود. سپس سراغ سرنوشت او تا رسیدن به تهران می‌رود. در ادامه روایت نوجوانی او و حضورش در خدمت نظامی ذکر می‌شود. وی در سفرهای جنگی عمده شرکت داشت و مهارتش در اداره کردن شصت‌تیر از عوامل شکست اشرا و عشایر بود و به همین دلیل به رضاخان شصت‌تیر نیز شهرت پیدا می‌کند.

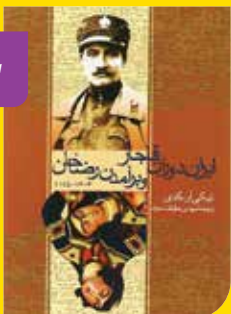
کتاب ایران برآمدن رضاخان



■ سیروس غنی
■ انتشارات نیلوفر
■ ۵۱۱ صفحه
■ ۱۲۵ هزار تومان

کتاب حوادث تاریخ ایران و نقش آفرینی رضاشاه را سال ۱۳۰۵ یعنی کوتاه زمانی پس از تاج‌گذاری پهلوی اول به طور مفصل دنبال می‌کند اما حوادث پس از آن تا کناره‌گیری از قدرت را به طور محدود برای خوانندگان شرح می‌دهد. کتاب یک سندننگاری تمام‌عیار است که با تکیه بر اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا و آمریکا به رشته تحریر درآمده است.

ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان



■ (۱۱۷۵-۱۳۰۴)
■ نیکی کدی (ترجمه)
■ مهدی حقیقت‌خواه
■ نشر ققنوس
■ ۲۰۸ صفحه
■ ۳۱ هزار تومان

نیکی آر. کدی استاد ممتاز تاریخ در اوکلا و عضو آکادمی علوم و هنرهای آمریکاست. اگرچه تمرکز عمده کتاب بر تاریخ قاجاریه است اما تا سال ۱۳۰۴ پیش می‌آید و از خلال آن می‌توان زمینه‌های به قدرت رسیدن رضاشاه در ایران را مورد ارزیابی قرار داد. به ویژه موضوع رقابت‌ها و نقش آفرینی قدرت‌های خارجی در ایران در آستانه تغییر حکومت و همچنین مسائل اجتماعی جامعه ایران در این اثر به خوبی مورد پردازش قرار گرفته است.

قزاق» توسط روسیه به منظور کنترل بخش‌های شمالی ایران فعالیت می‌کرد و «پلیس جنوب» را انگلیسی‌ها راه‌اندازی و اداره می‌کردند. انگلستان برای آنکه حوزه نفوذ خود را گسترش دهد، در آغاز با مهره رضاشاه و در دست گرفتن قزاقخانه به وسیله او موفق شد نقش وسیع نظامی روسیه در ایران را محدود کند و سپس با تشکیل ارتش متحدالشکل و یکجانشین شدن عشایر نیروی بومی برای دفاع از کشور نیز از کارکرد معمول خود عقب‌نشینی کرد.

از رضانام به رضاخان

دایره سومی که نویسنده در این اثر به آن پرداخته، خود رضانام است که دو دهه بعد با عنوان رضاخان شناخته می‌شود. بسیاری از زوایای حیات شاه آتی ایران از دسترس پژوهش تاریخی خارج است چرا که او نه از خاندان‌های دیوانی بود که در تاریخ ایران معمولاً در سیاست سهم بزرگی داشتند، نه از جامعه ایلاتی و قبایلی ایران برمی‌خاست که معمولاً سرسلسله حکومت‌ها از آن بستر بود و با پشتوانه نیروی نظامی طایفه خود اقدام به کشورگشایی می‌کرد. یک فرد معمولی اما جاه‌طلب بدون هیچ امتیاز طبقاتی، علمی و پشتوانه خانوادگی در یک بزرگه تاریخی بر عالی‌ترین مسند کشور تکیه زد و کوشید حدود زیادی خود را از گذشته نامعلوم خود فاصله دهد و آن‌گونه که می‌خواهد، به دیگران معرفی کند.

تاریخ دقیق تولد او همچنان نیز به لحاظ تاریخ‌نگاری قابل تردید است اما در نهایت در وزارت جنگ تاریخ ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ ذکر شد. همچنین رضاخان سرتیپ قزاق نام پدر خود را در همان «اظهاریه ولادت اداره سجل احوال» داداش بیک و آخرین سمت‌اش را «یاور فوج سواد کوه» گفته است. رضاخان عمر رفته بر او را ۶۵ سال دانست یعنی در همان سال تولد رضا پدرش ۶۵ ساله بوده و چون همان زمان درگذشته، تخمین سال یادشده احتمالاً درست است. همه یا بیشتر معاصران او به گاه نوشتن پیشینه رضاشاه، همین نام را برای پدر رضاشاه یاد کرده‌اند اما «امیراکرم» پسرعموی رضاشاه، در پاسخ به استعلام وزارت جنگ، نام عموی خود را «عباسعلی‌خان» نوشت. به این ترتیب حتی در مورد ذکر نام صحیح در این رابطه نیز از نظر نویسنده کتاب نوعی اختلال تاریخی وجود دارد اما مادر او «نوش آفرین خانم» نام داشته و پیشینیان او از مهاجرینی بودند که در پی قرارداد ترکمنچای به ایران آمدند. تنها شانزده سال داشته که به عقد داداش بیک سالخورده و بیمار درمی‌آید که پیش از او نیز دارای همسر یا همسرانی بوده و دستکم سه دختر داشته که سن آن‌ها از نوش آفرین بیشتر بوده است. منابع محلی شمار فرزندان او را تا پیش از این ازدواج، ۶ دختر و هفت پسر از چند همسر آورده‌اند. به هنگام به دنیا آمدن رضا، داداش بیک ظاهراً برای درمان بیماری به تهران سفر کرده بود و در همان جا از دنیا می‌رود. نوش آفرین با نوزادش راهی تهران می‌شود و کودک در کوره‌راه‌ها و سرمای جان‌فرسای آن زمان یخ می‌زند و سیاه می‌شود. او را برای دفن به چاروادار می‌سپارند و مرد نیز کودک را در آخور یکی از طویله‌ها می‌گذارد و با کاروان راهی فیروزکوه می‌شود اما در کمال شگفتی ساعتی بعد زمانی که کاروان دیگری از آن حوالی عبور می‌کند، صدای گریه نوزادی را می‌شنوند و پس از پرس‌وجو موفق می‌شوند او را تحویل مادرش دهند. به این ترتیب تقدیر این‌گونه مقدر کرده بود که رضانام از آلاشت به تهران برسد و در یک مسیر طولانی اما نه چندان ناهموار از میانه سلسله وقایعی که جامعه آن روز ایران را فراگرفته بود، بر تخت سلطنت تکیه بزند.

انگلیسی‌ها و قزاقخانه

کتاب در سه برش به زندگی سرسلسله حکومت پهلوی می‌پردازد و تلاش دارد در این بستر شرایط جامعه ایران را نیز به گونه‌ای بازتابی کند. سه وجهی که نویسنده مورد بررسی قرار می‌دهد، در قالب سه دایره متحدالمركز تعریف می‌شوند. انگلیس که به معنای دقیق منظور دولت انگلیس است؛ کشوری که پیروز جنگ جهانی بود و حال تلاش می‌کرد نفوذش را جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود در شمال آفریقا و غرب آسیا به تناسب شرایط هر کشور تثبیت کند. به این منظور سیاست‌های گوناگونی طراحی کردند. در ایران یکی از اولویت‌های بسیار مهم جلوگیری از نفوذ کمونیسم بود و به این منظور برنامه‌های گوناگونی در دستورکار قرار گرفت که در نهایت منجر به ساقط شدن نظم پیشین و برقراری نظم مدنظر آن‌ها شد.

دومین دایره مورد بحث در کتاب، «قزاقخانه» است که محل کار رضاخان به شمار می‌رفت. او دوازده سال بیشتر نداشت که برای نخستین بار وارد خدمات نظامی شد و حضوری پرفراز و فرود در این عرصه داشت. شخصیت او را بدون در نظر گرفتن این دوران هرگز نمی‌توان به خوبی تحلیل کرد. وی از محیط و شرایط قزاقخانه تأثیر پذیرفت و در مقاطع بعدی موفق شد بر آن تأثیر گذارد. او در میانه امواج تحولاتی که محیط قزاقخانه را در برمی‌گرفت، برخلاف بسیاری از قزاق‌ها موفق شد خود را با شرایط نوظهور تطبیق دهد و با هم‌دستی به جای مقابله وضعیت مطلوبی برای آینده خویش رقم زد.

قزاقخانه همان جایی بود که انگلیسی‌ها قصد داشتند سیاست‌های خود را در مورد اداره ایران پیاده‌سازی کنند و کنترل هرچه بیشتر امور را در دست بگیرند. پس بی‌پرده نیست اگر ادعا شود پیش از کودتای رضاخان در کشور او به اتکای انگلستان در قزاقخانه کودتا کرده بود. راهبرد مهمی که انگلستان به منظور پیاده کردن طرح‌های خود در ایران پیش گرفته بود، تأسیس قشون متحدالشکل بود که بسیاری آن را یکی از مهم‌ترین اقدامات رضاشاه می‌دانند. به باور نویسنده این اقدام با هزینه‌های گزافی همراه بود.

کتاب در ذیل قرارداد ۱۹۱۹ به زمینه‌های شکل‌گیری یک ارتش یکپارچه برای کشور در میان سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۷ توسط انگلیس‌ها پرداخته است. انگلیسی‌ها برای تأمین منافع خود نیاز به وجود یک ارتش متحدالشکل را می‌دیدند و البته نسبت به لشکر قزاق‌ها، که تنها سازمان نظامی مدرن کشور در آن زمان بوده است، بی‌اعتماد بودند. در واقع این بی‌اعتمادی به لشکر قزاق‌ها موجب حرکت به سمت تشکیل ارتش یکپارچه را به وجود آورد که با هدایت رضاخان عملیاتی شد. تا پیش از تشکیل چنین ارتشی ایران سامانه دفاعی مردمی خاص خودش را داشت که در مقطعی که حکومت قدرتمند، کارآمد و به تعبیر نویسنده مدبر بود، از کارآمدی بسزایی در دفاع از کشور برخوردار بود. رضاشاه با یکجانشین کردن اجباری ایلات و عشایر سامان این نیروی نظامی قدرتمند را که در بزرگه‌های تاریخی مختلف کار دفاع از کشور را عهده‌دار بودند، از میان برد. این نیروها در مقاطع گوناگون همچون مقاومت دلبران تنگستان و دشتستان یا نبرد جهاد در خوزستان بار ضعف‌های دولت مرکزی را در دفاع از مردم بر دوش کشیده بودند. در سوی دیگر وضعیت سیاسی ایران بود که پس از جنگ جهانی اول و مقارن به حضور متفقین در ایران به صورت دو حوزه نفوذ توسط روسیه در شمال و انگلستان در جنوب اداره می‌شد. هر دو کشور نیروی نظامی خود را برای حمایت از منافعی در ایران سازمان‌دهی کرده بودند. «دیویزیون



قزاقخانه همان جایی بود که انگلیسی‌ها قصد داشتند سیاست‌های خود را در مورد اداره ایران پیاده‌سازی کنند و کنترل هرچه بیشتر امور را در دست بگیرند. پس بی‌پرده نیست اگر ادعا شود پیش از کودتای رضاخان در کشور او به اتکای انگلستان در قزاقخانه کودتا کرده بود.

